

## ❖ خشونت ساختاری، مجازات فردی و بازتولیدی از جنس خشونت

### ● مقدمه

هنوز ۱۸ سالش نشده، بیکار است و سابقه کیفری هم ندارد. در محله حسین‌آباد مهرشهر کرج زندگی می‌کند و تنها تا سوم راهنمایی درس خوانده و ... برای رفتن روی چهارپایه و مجازات اعدام دوبار پایش لغزید. ترسیده بود، درست مثل روزی که مرد قوی هیکل روبرویش ایستاد بر سر یک درگیری‌ساده. اما ترسیده بود و برای دفاع از خودش مثل همیشه ابزار امنیت را به کار گرفت. قصد آن را نداشت اما صدماتی به گردن و قلب مردی می‌زد که نام قوی‌ترین مرد جهان را یدک می‌کشید. «از سه یا چهارسال پیش با خودم چاقو حمل می‌کردم برای امنیتم بود. چند سال پیش در پارکی مردی را دیدم که به زور چاقو از نوجوانی پول می‌خواست از آن به بعد با خودم همیشه چاقو داشتم»<sup>۱</sup>

افزایش روز افزون خشونت در جامعه ایرانی و عدم کنترل آن با مجازات های مرسوم نشان از بحرانی عمیق در امنیت و اعتماد اجتماعی دارد. افزایش آمار قتل و درگیری های خیابانی، تجاوز و خشونت های جنسی، اسید پاشی، چاقوکشی و کودک آزاری؛ برای فضای عمومی نگران کننده بوده و آن را به ترس و تاملی ژرف کشانده است.

پاسگاه نعمت آباد: کودکان کار و مساله حمل سلاح سرد، مریبان و مددکاران این مرکز با بررسی متوجه می شوند حدود دو سال پیش پسر ۱۲ ساله ای از کودکان کار، مورد تجاوز گروهی قرار گرفته و سپس توسط متجاوزان به طرز فجیعی دار زده شده است.<sup>۲</sup> کودکان این صحنه را دیده‌اند و خوب می‌دانند در مناطق حاشیه‌ای این شهر، مورد حمایت قرار نخواهند گرفت؛ حتی اگر ده‌ها کودک گم شوند و یا به تجاوز و مرگ محکوم؛ تنها محمد بیجهای<sup>۳</sup> پیدا می‌شود که بلاگردان جامعه‌ای باشد که خودش محصول مناسبات اجتماعی آن جامعه است. بنابراین برای تامین امنیت، خود باید شخصا دست به کار شوند تا در بزنگاه، از حق حیات شان که طبیعی‌ترین حق انسانی‌شان است، دفاع کنند.

اگر چه این دو داستان هرگز قدرت تعمیم به انواع خشونت را ندارد اما به خوبی نشان می‌دهد افرادی که از خشونت ترسیده‌اند و یا قربانی آن شده‌اند، خشونت را با خود حمل خواهند کرد. این داستان‌ها و داستان‌هایی از این قبیل تراژدی جامعه‌ای است که خشونت، انتقام، بی‌اعتمادی و عدم امنیت در آن، بحرانی اجتماعی محسوب می‌شود. در چند ماه اخیر آمار بالای خشونت در بخش‌های گوناگون جامعه، زنگ خطری است که از بحران عمیق و ساختاری در جامعه ایران خبر می‌دهد. خشونتی که نه تنها با مجازات و بازتولید خشونت هیچ دردی از آن درمان نخواهد شد، بلکه تنها با از بین بردن قبح خشونت در چشم ناظران یا کنشگران اجتماعی، آنان را به سمت خشونت مجدد سوق می‌دهد و جامعه را از کندوکاو عمیق برای دستیابی به علت‌های اصلی خشونت باز می‌دارد. مبادله فیلم‌ها و عکس‌های وحشتناک از خشونت و تجاوز و بلوتوث آن‌ها نشانه خشونت طلبی و لذت از نمایش خشونت است که ظاهراً در چشمان ناظران نه تنها نامطلوب نیست بلکه لذتی خاص یافته است!

در تعریف، خشونت رفتاری است آشکار یا پنهان به قصد وارد آوردن آسیب فیزیکی، روانی یا اجتماعی به فرد یا افراد دیگر.<sup>۴</sup> خشونت به عنوان رفتاری که در جامعه کنونی ایران به شدت افزایش یافته با تحلیل‌های سطحی‌نگر و یا راهکارهای ساده و ابتدایی پاسخی نخواهد گرفت. نه به گفته آن جامعه‌شناس با اغواگری زنانه ایجاد می‌شود.<sup>۵</sup> نه به گفته برخی روانشناسان با تنبیه و مجازات کاهش می‌یابد.<sup>۶</sup> و نه به گفته برخی مدیران و مسئولان با اشد مجازات در ملاء عام از جامعه رخت بر می‌بندد. آنچه که از ساختارهای اجتماعی بر می‌خیزد تنها به واسطه تغییر ساختاری قابل درمان است.

### ● تحلیل ساختاری

تحلیل‌های ساختاری که بر ابعاد گوناگون جامعه از جمله ارتباطات بین فردی، مجموعه‌ها، نهادها و سازمان‌ها تاکید می‌کنند، تمرکز خود را بر شبکه‌های اجتماعی- اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهند که در واقع رفتار فرد را شکل می‌دهند. از این منظر افراد و حالت‌ها و

رفتارهای آنان به تنهایی بر انتخاب و کنش‌های اجتماعی آنان تاثیر ندارد بلکه افراد در ساختارهایی که هویت، منافع و کنش متقابل آنها را شکل می‌دهند؛ احاطه شده‌اند.<sup>۷</sup>

خشونت ساختاری که نخستین بار توسط Joham Galtung به کار رفت و در زمینه‌های متفاوتی توسط محققین مورد استفاده واقع شد، يك مجموعه کاربردی را برای تغییر رابطه بین خشونت و نیازهای اساسی اما غیرقابل دسترس انسانی فراهم می‌کند.<sup>۸</sup> مصادیق خشونت ساختاری، نابرابری در دسترسی به بهداشت، آموزش، منافع و قدرت در جامعه است. بیماری و فقر نتیجه مستقیم يك توزیع نابرابر است.<sup>۹</sup> خشونت ساختاری که از توزیع نابرابر قدرت در جامعه ناشی می‌شود می‌تواند افراد را به اشکال گوناگون در معرض ابراز خشونت یا دریافت آن قرار دهد.

از این دیدگاه، "خشونت ساختاری بخشی از زندگی روزمره ماست. چرا که در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نهفته و خود را احاطه کرده است"<sup>۱۰</sup>

به عبارت دیگر نابرابری شدید طبقاتی، فقر اقتصادی، تبعیض جنسیتی، دسترسی نابرابر به آموزش و بهداشت، تغذیه نامناسب و جایگاه نازل افراد در ساختار پیچیده قدرت، خشونت‌های متعدد و گوناگونی را رقم می‌زند که در جامعه ایرانی امروز به مسئله اجتماعی مهمی تبدیل شده است. برای مثال خشونت جنسیتی که از نابرابری عمیق بین دو جنس در جامعه ایرانی ناشی می‌شود و مصداق کاملی از خشونت ساختاری بر اساس جنسیت است، در ابعادی مانند خشونت خانگی، خیابانی و اجتماعی و ... با مصادیقی چون تجاوز، تعرض، اسیدپاشی و ... دیده می‌شود که تفسیر و بررسی آن مجال دیگری را طلب می‌کند. با وجود این می‌توان گفت این نمونه‌ها، خشونت‌های آشکار و عیان در جامعه محسوب می‌شوند و نمونه‌های پنهانی و غیر فیزیکی آن به مراتب عمیق‌تر و پایدارتر است.

مردی که به صورت زنی اسید می‌پاشد در جامعه‌ای رشد کرده که ساختارهای حقوقی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن، زن را در جایگاهی فرومایه، ایزاری و نابرابر قرار داده است و در ماهیت خشونت عمیقی را از قبل عارض کرده است که پیامد آن قتل ناموسی، اسید پاشی و یا انواع دیگر خشونت است. این نوع عملکرد را باید ناشی از ساختارها و روابطی دانست که در چشم کنشگر چنین برداشتی از يك رابطه یا انسان را بوجود می‌آورد.

### ● واکنش نامناسب جامعه ایرانی

واکنش جامعه ایرانی به خشونت‌های اخیر چه بوده است؟ چه تحلیلی و چه پاسخی برای خشونت در نظر گرفته شده است؟ آیا راهکارهای ارائه شده (اشد مجازات، قصاص، اعدام و...) در کاهش خشونت موثر بوده یا خود عاملی جهت تشدید خشونت و از بین رفتن قبح آن در بین کنشگران بوده است؟

در جامعه ای که کمتر تصادف خیابانی با اتومبیل به درگیری فیزیکی، فحاشی و بعضاً جراحت و قتل تبدیل نمی‌شود، باید پرسید چه عاملی تنش های کوچک را به فاجعه های بزرگ تبدیل می کند و به جای راهکاری عملیاتی هزاران تماشاچی را به میدان های اعدام دعوت می نماید؟ بسیاری از قتل های ثبت شده بر اثر سوانح رانندگی یا درگیری های ناگهانی غیر عمدی و تصادفی صورت پذیرفته است، اما آیا مجازات آن ها توسط جامعه نمودی از يك قتل عمد نیست؟ اگر چه آمار موجود در مورد خشونت هایی که در بستر اجتماع رخ می دهد بسیار تاسف آور است اما واکنش هایی همچون اعدام و مجازات های شدید دیگر، در کاهش این امر موفق نبوده‌اند. گویا جامعه از ترس یافتن واقعیت به دنبال بلاگردانی است که نام مجرم را بیدک بکشد و بار عذاب وجدان جامعه را کاهش دهد. با این فرافکنی علت های اصلی و راهکارهای واقعی برای حل مساله به دست نخواهد آمد.

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که رابطه‌ای کمی بین شدت تنبیه و اثر بازدارنده وجود دارد. تقبیح همانگونه که سابقه قانون جزا نشان داده است؛ بیش از مجازات بازدارنده است. ۱۱ این درحالی است که مجازات‌های مرسوم خود عاملی برای از بین بردن این قبح تلقی می‌شود.

ارتقاء وجدان به عنوان تنظیم‌کننده درونی هیچ رابطه‌ای با ترس و تنبیه ندارد. ۱۲. خشونت به مثابه فرایندی است که طی مدتی به واسطه عوامل بیرونی درون فرد ساخته می‌شود و برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که حالات خشم و انزجار تنها زمانی پابرجا می‌مانند که دائماً توسط محرك خارجی تحکیم شوند.

احساس کم بها بودن شخص در حد زیادی رفتار پرخاشگرانه او را تقویت می‌کند. ۱۳. به عبارتی بی‌ارزش تلقی شدن افراد در کنار محروم بودن از امکانات و نیازهای اساسی و محیطی که خود با خشونت در تعاملی مستقیم با آنان است به شکل‌گیری شخصیتی منتهی می‌شود که ساده‌ترین رفتار را در مقابل مشکلات خود بر می‌گزیند. تاثیر تنبیهات بدنی- روحی و نابرابری‌های موجود بر روی کودکان در خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و سطح جامعه؛ آموزش و نهادینه کردن خشونت برای نسل‌های آینده است. این مساله در دوره‌های متفاوت زندگی به شیوه‌های مختلف در فرایند شکل‌گیری خشونت موثر است.

تجربه‌های متفاوت زندگی چنانچه با تحقیر و خشونت همراه باشد بستر مناسب اجتماعی برای باز تولید خشونت است، چه این تحقیر در مدارس باشد چه در دوران سربازی چه در خانواده و چه در فضاهای اجتماعی برای حضور یافتن، شاغل شدن و یا طی کردن مراتب شغلی و ...

### • نتیجه‌گیری

نهادینه شدن خشونت در جامعه‌ای که افراد در آن احساس ناامنی، بی‌قدرتی و نابرابری می‌کنند امری طبیعی است، اگرچه تاسف‌برانگیز است. نوع اجتماعی شدن افراد در ساختارهایی رخ می‌دهد که خشونت بخشی از ماهیت آن است. و تعجبی ندارد که این شرایط بیش از ۱۵ هزار نفر را برای قتل عمد فردی در نیمه‌های شب با شادمانی به میدانی بکشد و دستگاه قضایی با تعجیل سن قمری را جایگزین شمسی نماید تا سریع‌تر اعدام صورت پذیرد. ۱۴.

افراد اجتماعی شده در این فضا خشونت را به عنوان بخشی از هویت خویش به همراه دارند. فشارهای اقتصادی، فقر، نابرابری طبقاتی و جنسیتی و ... عوامل ساختاری هستند که با مجازات فردی نه تنها کاهش نمی‌یابند بلکه جامعه را با بحران عمیق‌تری مواجه می‌سازند. سال‌هاست که عده‌ای تلاش می‌کنند حس انتقام و یا توهم مجازات بیشتر، خشونت کمتر را در جامعه به حداقل برسانند تا با واقع‌بینی به تغییر شرایط بپردازند که عامل اصلی خشونت در جامعه است. اگرچه نقش فرد را در این زمینه نمی‌توان نادیده گرفت اما آنچه که فرد و کنش‌های اجتماعی او را احاطه کرده است ساختارها، مجموعه‌ها و نهادهاست که شرایط را به گونه‌ای خشن رقم می‌زنند و تا زمانی که مناسبات اجتماعی و اقتصادی به همین منوال است تغییری برای این مسئله مشاهده نخواهد شد.

مجازات آن هم در برابر چشمان منتظر خیل جمعیت، جز فرافکنی، ساده‌انگاری خشونت، رها شدن از عذاب وجدان جمعی و پاسخ به حس انتقام چیزی به همراه نخواهد آورد.

مجازات‌های شدید در برابر دیدگان شهروندان در واقع گم شدن خشونت در چشمان ناظران اجتماعی است. از بین بردن قبح خشونت پیامدی به همراه ندارد جز باز تولید خشونت.

مجازات‌های سخت و خشن بر خشونت ساختاری جامعه دامن خواهد زد و در مقابل آن «هرگونه معیاری که عدم کفایت را بکاهد، فقر را تخفیف دهد و کار اجتماعی با ارزش تولید کند که بر اثر آن ارزیابی شخصی را بالا ببرد، سطح خشونت را می‌کاهد»<sup>۱</sup>

نوع مناسبات اجتماعی و اقتصادی موجود، جامعه را متجاوز، خشن و ناامن کرده است و تا زمانی که فقر، تبعیض جنسیتی، نابرابری اجتماعی- اقتصادی و رویکرد انتقام‌جویانه در قبال جرم کاهش نیابد هر نوع عملکردی بی‌فایده و نافرجام است.

سال‌هاست اعدام یا مجازات شدید جز دامن زدن به مسئله، کاهش قبح خشونت و رشد روزافزون جرم چیزی دیگری به همراه نداشته است. از این‌رو برای نجات جامعه از خشونت مرسوم به راهی غیر از آنچه پیموده شده، نیازمندیم.

الهام هومین فر (جامعه شناس)

کانون مدافعان حقوق کارگر

زیرنویس ها:

- ۱ - به نقل از مجله خبری، ۱۲ مرداد ۱۳۹۰، خبر آنلاین ۹۰/۶/۳۰ و سایت خبری تبیان ۱۳۹۰/۴/۲۹
- ۲ - به نقل از یکی از داوطلبین مرکز
- ۳ - شماره به فاجعه پاک دشت که در آن پسر بچه های زیادی توسط فردی به نام بیجه که خود قربانی تجاوز و محرومیت اجتماعی بود، مورد تجاوز و قتل واقع شدند. این مساله با اعدام بیجه پایان یافت!
- ۴ - ستوده، هدایت الله، ۱۳۷۸، روانشناسی اجتماعی ف تهران انتشارات آوای نور ص: ۱۱
- ۵ - مصاحبه خبرگزاری دانشجو با دکتر غلامرضا جمشیدیها پس از قتل دختر دانشجو در پل مدیریت، ۹۰/۵/۱۲
- ۶ - فدایی، فرید، مجله سپید شماره ۲۵۹ ۹۰/۴/۱۶
- ۷ - Ho, Kathleen, 2007, "Structural Violences as a human rights violation": 12
- ۸ - Ho, Kathleen, 2007, "Structural Violences as a human rights violation": 3
- ۹ - Ho, 2007: 4
- ۱۰ - Ho, 2007: 9
- ۱۱ - استور، آنتونی (۱۳۷۳) "نسل کشی و انگیزه ویرانگری در انسان": ۶۶
- ۱۲ - همان: ۶۱
- ۱۳ - همان: ۷۰
- ۱۴ - شماره به اعدام قاتل روح الله داداشی که گفته می شود تنها ۱۷ سال داشت

• فهرست منابع

- ۱ - استور، آنتونی (۱۳۷۳) "نسل کشی و انگیزه ویرانگری در انسان" ترجمه سیروس بلورچی، نشر
  - ۲ - ستوده، هدایت الله، ۱۳۷۸، "روانشناسی اجتماعی" تهران انتشارات آوای نور
  - ۳ - مجله خبری، ۱۲ مرداد ۱۳۹۰،
  - ۴ - سایت خبر آنلاین ۹۰/۶/۳۰
  - ۵ - سایت خبری تبیان، ۱۳۹۰/۴/۲۹
  - ۶ - خبرگزاری دانشجو ۹۰/۵/۱۲
  - ۷ - فدایی، فرید، مجله سپید شماره ۲۵۹، ۹۰/۴/۱۶
- 8- Ho, Kathleen, 2007, "Structural Violences as a human rights violation" Essex Human Right review  
Vol, No.2